جلسه 1570

سه شنبه 22/12/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

### مرجح دوم: ترجیح ما لابدل له علی ما له بدل

مرجح دوم از مرجحات باب تزاحم این است که مشهور گفته اند ما لابدل له مقدم است بر ما له بدل.

دو مثال می توان برای آن ذکر کرد:

مثال اول: این است که کسی در ماه رمضان محتلم شد و متمکن نبود از غسل ترتیبی، تنها راه برای غسل، غسل ارتماسی بود، و ما گفتیم ارتماس صائم مبطل صوم است و یا حرام است ولو مبطل صوم نباشد.

اینجا منتقل می شود وظیفه این جنب به تیمم. چون غسل بدل دارد، بدلش تیمم است، ولی صوم بدل ندارد.

مثال دوم: اگر کسی بدنش هم متنجس است و هم خودش محدث هست، مشهور گفته اند اگر این شخص آب به اندازه تطهیر از حدث و خبث نداشت بلکه فقط آب به اندازه یکی از این دو داشت، اینجا بجای وضوء تیمم کند ولکن بدنش را تطهیر کند و نماز بخواند. چون وضوء ما له بدل هست ولکن تطهیر من الخبث ما لیس له بدل هست.

البته واضح است که مراد از بدل بدل اضطراری است، والا اگر یک واجبی بدل اختیاری داشت که اصلا فرض تزاحم نمی شود. چون ما که ملزم نیستیم که مبدل را بیاوریم. می توانیم بدل اختیاری آن را بیاوریم. مثل اینکه در صومی که بر میت هست از روایات استفاده می شود که ولی المیت مخیر است بین قضاء صوم عن المیت و بین تصدق به مدّ من طعام. خب تصدق به مدّ من العام بدل اختیاری قضاء صوم من المیت است، اگر تزاحم بشود بین صوم عن المیت و یک واجب آخر، اصلا صوم عن المیت چون واجب تعیینی نیست و بدل اختیاری دارد اگر قادر باشد ولی میت بر بدل اختیاری وهو التصدق بمدّ من طعام اصلا فرض تزاحم مطرح نمی شود.

پس فرض تزاحم در جائی است که یک واجبی بدل اضطراری دارد و واجب دیگر بدل ندارد، مشهور گفته اند این واجبی که بدل ندارد را مقدم کند.

چهار بیان ذکر شده است برای ترجیح ما لا بدل له، این چهار بیان را عرض کنیم بعد راجع به این دو مثال بحث صغروی مختصری بکنیم:

بیان اول برای تقدیم ما لیس له بدل: این است که گفته شده است که آن واجبی که بدل دارد بعض ملاکش استیفاء می شود با این بدل. وضوء بعض ملاکش با تیمم استیفاء می شود. ولکن آن واجبی که بدل ندارد هیچ مرتبه ای از ملاکش استیفاء نمی شود. ولذا عقل می گوید شما این واجبی که بدل ندارد را اختیار کنید و رها کنید آن واجبی را که بدل دارد. چون آن واجبی که بدل دارد تمام ملاکش فوت نمی شود بلکه بعض ملاکش با بدل اضطراری استیفاء می شود.

ممکن است شما به این وجه اشکال کنید، بگوئید آقا موضوع بدل اضطراری عجز از واجب اختیاری است، من لم یتمکن من الوضوء یتیمم. وقتی که شما عاجز نیستید از وضوء، امر تعیینی هم به واجب آخر ندارید. عرف صادق نمی داند که شما قادر بر وضوء نیستید، وموضوع مشروعیت تیمم که عدم قدرت بر وضوء است محقق نمی شود.

بله در رتبه سابقه اگر یک مرجح آخری بود برای آن واجبی که بدل ندارد، مثل اینکه اهم بود، آنوقت عرف می گوید شما قادر بر این وضوء که مهم است نیستید عرفا، چون امر تعیینی به آن واجب مزاحم اهم دارید. ولکن فرض این است که ما مرجح آخری نداریم. صرف اینکه وضوء بدل دارد و لکن تطهیر من الخبث مثلا بدل ندارد را می خواهیم مرجح قرار بدهیم. این ممکن نیست.

این اشکال قابل جوابش این است که ما یک وجوب تیمم داریم و یک جواز تیمم داریم. وجوب تیمم در فرض عجز از تیمم هست، ولکن جواز تیمم قطعا اوسع است، در جائی که متساوی هستند وضوء با آن واجب آخر، قطعا جائز است من وضوء را ترک کنم بروم تیمم بکنم. شرط مشروعیت تیمم عدم وجوب وضوء است تعیینا، همینکه وضوء واجب تعیینی نبود قطعا تیمم مشروع است، ولو عرفا صادق کند ما قادر بر وضوء هستیم.

ولذا اگر وضوء حرجی باشد لاحرج وجوب وضوء را بر می دارد، اما مشروعیت وضوء را بر نمی دارد. دلیل استحباب وضوء اطلاق دارد شامل وضوء حرجی می شود و لاحرج حاکم بر دلیل استحباب نیست.

ولو مرحوم نائینی و امام قدهما فرموده اند هر گاه وجوب وضوء رفع شد دیگر وضو مشروع نیست نوبت به تعین تیمم می رسد. اما این فرمایش تمام نیست. لاحرج وجوب وضوء را بر می دارد، اما استحباب وضوء را که بر نمی دارد. ما به اطلاق استحباب وضوء تمسک می کنیم برای اثبات جواز وضوء. ولکن بالملازمه إذا لم یجب الوضوء وجب التیمم ولو تخییرا. یا به تعبیر بهتر إذا لم یجب الوضوء جاز التیمم. آیا محتمل است که وضوء واجب نباشد و تیمم هم مشروع نباشد؟ این محتمل است؟! تلازم هست ولو تلازم عقلی بین اینکه وضوء واجب نباشد وتیمم مشروع باشد. مگر می شود به من بگویند وضوء بر تو واجب نیست تیمم هم مشروع نیست، پس چه بکنم برای نماز. اگر تیمم مشروع نیست ولاصلاة الا بطهور، متعین می شود وضوء بگیرم، پس چرا می گوئید وضوء واجب نیست؟

پس موضوع جواز تیمم عدم وجوب تعیینی وضوء است، ولو بخاطر تزاحم بین وضوء وبین یک مزاحم مساوی.

پس مشروعیت تیمم ولو بدل اضطراری است ولی متوقف نیست بر ینکه من عاجز بشوم از وضوء، تا بگوئید زمانی که هنوز اهم بودن آن واجب مزاحم را احراز نکردیم صدق نمی کند که ما عاجز از وضوء هستیم. نخیر، موضوع جواز تیمم عجز از وضوء نیست، بلکه عدم وجوب تعیینی وضوء است.

پس این اشکال به این بیان اول وارد نیست.

سؤال وجواب: اهم بودن وضوء را نباید احراز کنیم، والا اگر اهم بودن وضوء را احراز کردیم یعنی وضوء واجب تعینی است، دیگر تیمم مشروع نیست. ولی وقتی وضوء اهم بودنش محرز نبود پس یقینا وضوء واجب نیست، یا بخاطر تساوی با آن واجب مزاحم آخر یا بخاطر اینکه آن واجب مزاحم آخر اهم است. وقتی اینطور شد تیمم می شود جائز.

عمده اشکال در این بیان اول این است که: شما از کجا می دانید که ملاک وضوء که بخشی از آن با تیمم استیفاء می شود ولی آن مقدار فائت از ملاک وضوء کمتر است از ملاک فائت در آن واجبی که بدل ندارد؟

شاید آن واجبی که بدل ندارد 50 درجه ملاک دارد، ولی وضوء 100 درجه ملاک دارد، 40 درجه از این ملاک را با تیمم می شود استیفاء کرد، ولی 60 درجه از ملاک وضوء فوت می شود. شاید اینطور بیاشد. پس چطور شما می گوئید که متعین است ترجیح ما لیس له بدل؟ شاید ملاک در آن تطهیر من الخبث مثلا 50 درجه است، ولکن ملاک وضوء 100 درجه است، 40 درجه از این ملاک با تیمم که بدل اضطراری است استیفاء می شود، اما 60 درجه اش شاید فوت می شود. خب 60 درجه که فوت می شود بیشتر از آن 50 درجه ملاک تطهیر من الخبث است که استیفاء می شود. شاید اینطور باشد. پس این بیان اول تمام نیست.

سؤال وجواب: مضووع بدلیت من لایتمکن من الوضوء است، ما آمدیم گفتیم به برهان عقلی جائی هم که وضوء واجب تعیینی نیست تیمم مشروع است. والا لسان خطاب که شامل فرض تزاحم نمی شد. لسان خطاب این است که من لایجد الماء أی لایتمکن من الوضوء یتیمم. وما عرض کردیم که تا ثابت نشود که آن واجب آخر اهم است و واجب تعیینی است عرف صادق نمی داند که انت لاتتمکن من الوضوء.

سؤال وجواب: شما با تیمم 40 درجه ملاک وضوء را استیفاء کردید، آن مزاحم هم 50 درجه می شود 90 درجه، ولی صد درجه ملاک وضوء فوت شد. شما در ارقام مناقشه می کنید، کلام در این است که مقدار فائت در وضوء ولو هنگامی که ما تیمم می کنیم از اینکه وضوء بگیریم و آن واجب آخر را ترک کنیم. اینجا مقدار فائت چه بسا کمتر است. احتمالش کافی است که بیان اول باطل بشود.

بیان دوم: این است که در بحوث گفته اند ما بعدا خواهیم گفت که یکی از مرجحات قوت احتمال اهمیت هست. یعنی چه؟

یعنی یک وقت شما می دانید که این واجب مزاحم اهم است، که هیچ، ترجیح با اوست. یک وقت احتمال اهمیت در او بعینه می دهید، باز هم ترجیح با اوست. ولی یک وقت احتمال اهمیت در هر کدام از این دو واجب متزاحم هست، ولکن احتمال اینکه این واجب مزاحم الف اهم باشد بیشتر است. هفتاد درصد احتمال هست که این واجب الف اهم باشد، ولی احتمال اینکه آن واجب ب اهم باشد سی درصد است. اینجا هم ترجیح با این واجبی است که احتمال اهمیت او اقوی است. در بحوث گفته اند ما نظرمان این است و دلیلش هم بعدا خواهد آمد.

حالا این را بر مقام تطبیق می کنیم. ایشان فرموده است که در مقام سه احتمال هست:

یک احتمال: این است که ما لیس له بدل مثلا تطهیر من الخبث او اهم باشد. این نتیجه اش تقدیم تطهیر من الخبث است که لیس له بدل.

احتمال دوم: این است که این ما لیس له بدل با ما له بدل ملاکش مساوی باشد. که در این صورت هم باز باید ما لیس له بدل را مقدم کنیم. چون وقتی ملاکشان مساوی بود با ما له بدل، بعض ملاک ما له بدل با بدل اضطراری اش استیفاء می شود. 50 درجه تطهیر من الخبث ملاک دارد و 50 درجه هم وضوء. 30 درجه از ملاک وضوء با تیمم استیفاء می شود، بیست درجه ملاک فوت می شود. خب در این صورت هم من باید بروم تطهیر من الخبث کنم، که اگر او را ترک کنم 50 درجه ملاک از من فوت می شود.

این احتمال دوم هم نتیجه اش تقدیم ما لیس له بدل هست.

فقط یک احتمال می ماند که احتمال سوم است که نتیجه اش تقدیم وضوء است، وآن این است که ملاک فائت در وضوء اهم باشد. در این صورت وضوء مقدم است.

پس سه احتمال می دهیم دو احتمال نتیجه اش این است که تطهیر من الخبث اهم است حال یا اهم فی نفسه، و یا اینکه بعد از استیفاء بعض ملاک وضوء، ملاک فائت در تطهیر من الخبث بیشتر هست. چون 50 درجه ملاک در تطهیر من الخبث است که اگر ترک کنی فوت می شود، ولی اگر 50 درجه ملاک وضوء را ترک کنی، با بدل اضطراری اش که تیمم است 30 درجه اش استیفاء می شود.

پس دو احتمال که احتمال اول ودوم است نتیجه اش مشترک است وآن این است که ملاک فاوت در تطهیر من الخبث اهم است. ولی یک احتمال از این سه احتمال نتیجه خلاف آن می دهد.

ایشان می فرمایند یک وقت مرجح کیفی داریم، یک نکته ای هست که موجب ظن به احتمال سوم می شود. او را فرض نکنید. عامل کیفی فرض نکنید که ترجیح بدهد احتمال سوم را، یعنی یک قرائنی باشد که احتمال سوم بشود مظنون. نه، ما هستیم و این سه احتمال. مسلّم این منشأ ظنّ به صدق یکی از این دو احتمال اول ودوم می شود.

مثال بزنیم: سه آب هست شما می دانید یکی از این سه آب نجس است، اگر آب سوم را کنار بگذارید احتمال نجس بودن آب سوم که جدا کردید از آن دو آب در ذهن خودتان چند درصد است؟ 33 درصد است، اما احتمال اینکه نجس در میان یکی از این دو آب دیگر باشد چند درصد است؟ 66 درصد. ولذا اگر آن آب اول و دوم را که کنار گذاشتید روی هم بریزید و با هم قاطی کند بالوجدان ظن پیدا می کنید که این آب نجس است، 66 درصد می گوئید این آب نجس است و 33 درصد آن آب دیگر که کنار گذاشتید نجس است.

یا اگر سه نفر سوار ماشین بودند، خدای نکرده خبر رسید که یکی از این سه نفر در تصادف مجروح شده، دو نفر از اینها فامیل شما هستند و یک نفر غریبه است، فی حد ذاته گمان می کنید که یکی از فامیل های شما مجروح شده است دیگر. چون احتمال اینکه نفر اول که فامیل شماست مجروح باشد 33 درصد است، دومی هم 33 درصد و غریبه هم 33 درصد، پس احتمال اینکه یکی از فامیل های شما مجروح شده باشد می شود 66 درصد، می شود ظن.

اینجا هم همینطور است، سه احتمال است، دو احتمال نتیجه اش اهمیت ملاک فائت در تطهیر من الخبث است، یعنی 66 درصد احتمال دارد که ملاک فائت در تطهیر من الخبث اهم باشد، واین یعنی ظن به اهمیت دیگر. و این مرجح است.

اقول: این بیان به نظر ما ناتمام است. یک اشکال این است که سه احتمال را بکنیم چهار احتمال که این را بعد بررسی می کنیم.

فعلا می خواهم اشکال مبنائی می خواهم بکنم به بحوث. که البته این اشکال ما به آقای سیستانی هم هست، ایشان هم مثل آقای صدر عمل می کند. وآن این است که: اینکه مخرج و صورت به حساب ریاضی بررسی بشود بگوئید سه احتمال می دهیم، بعد هر احتمالی بگوئید 33 درصد هست، آنوقت اگر دو احتمال دیگر نتیجه مشترکه داشت بگوئید من ظن دارم به این نتیجه مشترکه، این عرفی نیست. رجحان احتمال تابع مناشئ نفسانی است.

من نمی دانم این آقا زید است یا عمرو است یا بکر. آیا عرفا می گویند گمان دارم این زید نیست؟ عرف اینجور می گوید؟ آخه چه جور گمان پیدا کردی که این زید نیست؟ گمان پیدا کنم که ین آقا زید نیست منشأ نفسانی می خواهد. این آقا بکر باشد یا عمرو باشد اثر مشترکش این است که زید نیست، پس بگوئید من گمان دارم که این آقا زید نیست، به هر عرفی بگوئید شما را تخئطه می کند.

سؤال وجواب: ظن یک امر عرفی است.

ما برهان هم بر این مطلب اقامه کرده ایم در پاورقی جزوه هم آورده ایم، ولی وارد توضیح این برهان نمی شویم، چون آنوقت وارد بحث فلسفه تحلیلی می شویم که کار ما نیست. این مطلب وجدانی را ما برهانی هم خواستیم بکنیم.

سؤال وجواب: ترجیح کیفی این است که من از این سه نفر که یا زید هستند و یا عمرو و یا بکر، من در ذهنم هست که زید سفید بود این چرا گندم گون است، نکند رفته کار کرده زیر آفتاب رنگش عوض شده، این منشأ می شود که ظن پیدا کنم که این آقا زید نیست. این می شود مرجح کیفی. اما بحث در این است که در بحوث گفته اند همینکه احتمال اینکه این آقا زید باشد یک سوم است پس من ظن دارم به اینکه این آقا زید نیست، ولو هیچ مرجح و عامل کیفی در بین نباشد. ما این را از نظر وجدان مناقشه می کنیم.

اما توسعه احتمالات، بیانش این است که چرا شما گفتید سه احتمال؟ خب احتمال اول این بود که تطهیر من الخبث مثلا 100 درجه ملاک دارد، وضوء 80 درجه. احتمال دوم این است که تطهیر من الخبث 100 درجه ملاک دارد و وضوء هم 100 درجه، ولکن تیمم چون بعض ملاک وضوء را ولو 50 درصد ملاک وضوء را استیفاء می کند ما اگر تیمم کنیم 50 درجه ملاک وضوء از دست می دهیم، 100 درجه ملاک تطهیر من الخبث را استیفاء می کنیم. ولی اگر برعکس کنیم تطهیر من الخبث را رها کنیم، 100 درجه ملاک او را کاملا از دست می دهیم. یعنی اگر وضوء نگیریم تطهیر من الخبث کنیم وبجای وضوء تیمم کنیم طبق این مثالی که الان می زنیم 150 درجه ملاک استیفاء می شود، 100 درجه در تطهیر من الخبث و 50 درجه در تیمم. ولی اگر برعکس کنیم فقط 100 درجه ملاک وضوء را استیفاء می کنیم. این احتمال دوم است. احتمال سوم این است که ملاک وضوء کلا اهم باشد، مثلا ملاک وضوء 200 درجه است و ملاک تطیر من الخبث 100 درجه. که اصلا آنقدر ملاک اختلاف دارد که تیمم بخش کوچکی از ملاک وضوء را هم استیفاء کند باز می بینیم اختلاف فاحش است، که ملاک فائت در وضوء از مجموع ملاک استیفاء شده توسط بدل وضوء وآن تطهیر من الخبث بیشتر است.

خب کلام در این است که کسی بخواهد این احتمال سوم را هم دو قسم بکند، آقایان می خواهند این کار را بکنند، یک وقت این ملاک وضوء وملاک تطهیر من الخبث را دو قسم کنند. ما هر چه فکر می کنیم دو قسم بودنش را نمی فهمیم، یعنی بیان این آقایان که می خواهند چهار قسم بکنند، هر چه تلاش می کنیم همراهی کنیم با این آقایان می بینیم چهار قسم نمی شود. قسم سوم است، قسم این است که ملاک وضوء از تطهیر من الخبث اهم است به نحوی که مقدار فائت از ملاک وضوء بیشتر است از ملاک در تطهیر من الخبث. اگر می خواهید احتمالات را زیاد کنید این به نفع آقای صدر است نه به نفع شمای مخالف آقای صدر. چون احتمالی که به نفع تقدیم تطهیر من الخبث است می شود بیشتر بشود اگر دقت بکنید. والا احتمال اینکه به نفع تقدیم وضوء است یک احتمال بیشتر نیست. ممکن است شما احتمال هایی که به نفع تطهیر من الخبث است اگر دقت کنید بحای دو تا بیشتر بکنید می شود، اما آن به نفع آقای صدر است نه به نفع شما. این را دقت بکنید.

پس این بیان هم تمام نیست.